

# اعتبار استصحاب استقبالی در استنباط احکام شرعی<sup>۱</sup>

مجتبی الهی خراسانی<sup>۲</sup>  
امیر زاهدی<sup>۳</sup>

اعتبار استصحاب  
استقبالی در استنباط  
احکام شرعی

## چکیده

۷ استصحاب یکی از ادله پرکاربرد در استنباط احکام شرعی است که یکی از اقسام چهارگانه آن بر اساس زمان متیقن و مشکوک، استصحاب استقبالی می باشد. استصحاب استقبالی به این معناست که اگر زمان یقین و شک و متیقن، هر سه در نزد مکلف فعلی باشد، اما زمان مشکوک در آینده فرض شود، از ادامه آن تا آینده، ابقا شود. این استصحاب، همانند استصحاب حالی متداول، دارای کاربردهایی مهم در فقه و استنباط احکام آن است. ادله‌ای نیز برای اثبات اعتبار آن وجود دارد، اما متأسفانه مورد غفلت بیشتر اصولیان واقع شده و بحثی جدی پیرامون این نوع استصحاب در کتاب‌های اصولی صورت نگرفته است. بهره‌گیری از اطلاق روایات استصحاب و تطبیق ارکان استصحاب بر استصحاب

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

۲. استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی (نویسنده مسئول): رایانامه: mo\_elahi@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی آخوند خراسانی و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ (متخذ از پایان‌نامه سطح سه مرکز تخصصی)، رایانامه: amirzahedi18151@gmail.com

استقبالی، اعتبار استصحاب استقبالی را ثابت می‌کند و به اشکالات مطرح پاسخ می‌دهد. همچنین مروری بر کاربردهای آن در فقه مانند جواز بدار، عدم بازگشت دیه، لزوم معامله سلف، عدالت امین، تغییر فتوا و ... اهمیت آن را در اثبات مسائل فقهی نشان می‌دهد.

**کلید واژه‌ها:** استصحاب استقبالی، استصحاب حالی، یقین، متیقن، شک، مشکوک، اثر عملی.

## مقدمه

استصحاب در لغت به معنای به‌همراهی آوردن و در اصطلاح اصولی به معنای بنا گذاشتن بر همان یقین سابق و ابقای یقین در مقام عمل است (شیخ انصاری، ۱۴۲۴، ۶۴۴/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۱۶۴/۳؛ آمدی، ۱۴۱۰، ۳۶۷/۲) که از دیرباز به عنوان یکی از ادله پرکاربرد در استنباط احکام فقهی مطرح بوده و مورد استفاده فقهای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است. پیرامون تعریف، دایره اعتبار و کاربرد آن بحث‌های فراوانی مطرح شده است، با این حال برخی از ابعاد این مهم به بسط و توسعه بیشتری نیازمند است؛ از جمله آن‌ها، بحث استصحاب استقبالی است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم

پاییز ۱۳۹۷

۸

## پیشینه بحث

تحقیق در کتب فقهی نشان می‌دهد از استصحاب استقبالی استفاده‌های زیادی شده و از لحاظ فقهی و حقوقی (اعم از کیفری و غیر کیفری) کاربرد فراوانی دارد؛ امری که طرح و بحث این نوع استصحاب را ضروری می‌سازد.

با این حال، اصولیان نسبت به زوایا و دایره وسعت این نوع از استصحاب، کاری انجام نداده و به‌طور جدی به آن نپرداخته‌اند، تا آنجا که مرحوم محقق خوبی فرموده است: «من احدی را ندیده‌ام که به بررسی این نوع استصحاب به‌طور مستقل پرداخته باشد» (خوبی، ۱۴۱۷، ۸۲/۴). البته حق با ایشان است، اما باید دانست که بذره‌های این بحث قبلاً در کتاب‌های دیگری همچون فوائد الاصول (نائینی، ۱۳۷۶، ۲۰۸/۱) و مقالات الاصول (عراقی، ۱۴۲۰، ۲۷۱/۱) و نیز در بحر الفوائد (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۳۰۰/۶) به چشم می‌خورد. بعد از ایشان برخی دیگر در کتاب‌هایشان به عنوان تنبیه

مستقل به این نوع استصحاب پرداخته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۵۵).

بعضی از فضلالی معاصر نیز در درس خارج خود به این مسئله پرداخته‌اند، اما یا به‌طور کامل زوایای آن را بررسی نموده‌اند، بلکه تنها کلام منسوب به صاحب جواهر را از قول مرحوم نائینی نقل نموده و در نهایت، حجیت آن را رد نموده‌اند (موسوی جزایری، مدرسه فقهت، درس خارج اصول<sup>۱</sup>؛ شهیدی‌پور، درس خارج اصول<sup>۲</sup>) و یا با ذکر کلام مرحوم خوبی و تنها با بررسی مسئله جواز بدار قائل به حجیت آن شده‌اند و نسبت به اهمیت آن در دیگر مسائل فقهی سخنی نگفته‌اند (فاضل لنکرانی، درس خارج اصول<sup>۳</sup>).

شاید بتوان گفت، عدم پرداخت دقیق علمای فقه و اصول به استصحاب استقبالی و مطرح نکردن آن در کتاب‌های اصولی، به دلیل کم‌اهمیتی و کم‌کاربرد بودن آن نبوده، بلکه شاید به سبب وضوح آن بوده است. شاهد بر این کلام، ادعای اجماع افرادی مثل مرحوم آشتیانی و مرحوم آقا سیدمصطفی خمینی برای اعتبار این نوع استصحاب است (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۱/۳۰۰؛ خمینی، ۱۴۱۸، ۳۱/۸)؛ ظاهراً این ادعا خلاف واقع است و همان‌طور که می‌آید، سیدمرتضی و بعضی از اخباریان، منکر اصل استصحاب شده‌اند.

۹ در این مقاله با استفاده از کلام برخی اصولیان و فقهای برجسته همانند مرحوم شهید اول، سید یزدی، مرحوم نائینی و دیگران، سعی می‌شود تا موارد زیر تبیین گردد:  
أ: منظور از این نوع استصحاب به صورت کامل توضیح داده شود و تفاوت آن با سایر اقسام استصحاب بیان گردد.

ب: با بررسی روایات وارده در استصحاب - که مهم‌ترین دلیل اصولیان معاصر در اعتبار شرعی استصحاب است -، ثابت شود که اطلاق آنها شامل استصحاب استقبالی نیز می‌شود؛ بنابراین، این نوع استصحاب به لحاظ شرعی و فقهی، اقتضای اعتبار و استدلال را داراست.

1. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/jazayeri/osool>

2. <http://www.shahidipoor.ir/index.php>

3. <http://fazellankarani.com/persian/lesson/7158>

ج: پس از اثبات مقتضی اعتبار استصحاب استقبالی، با پرداختن به ارکان مقرر برای استصحاب و تطبیق آن در استصحاب استقبالی و بررسی اشکالات احتمالی یا مطرح شده، ثابت می‌شود که چنین استصحابی، ارکان و شرایط استصحاب را داراست و اشکال و مانعی بر سر راه اعتبار آن نیست.

د: بعد از اثبات اعتبار استصحاب استقبالی، برای روشن شدن کاربرد مباحث به مواردی از کاربردهای آن در فقه اشاره می‌شود تا از اهمیت زیاد آن روشن شود و پاسخی به دیدگاهی که این استصحاب را بی‌ثمر یا کم‌اهمیت می‌پندارد.

### حقیقت استصحاب استقبالی

استصحاب از حیث تصوّر زمان متیقّن و مشکوک به حکم عقل از این نُه صورت خارج نیست:

- ۱) متیقّن و مشکوک هر دو در زمان گذشته؛
  - ۲) متیقّن و مشکوک هر دو در زمان حال؛
  - ۳) متیقّن و مشکوک هر دو در آینده؛
  - ۴) متیقّن در گذشته و مشکوک در حال؛
  - ۵) متیقّن در گذشته و مشکوک در آینده؛
  - ۶) متیقّن در حال و مشکوک در گذشته؛
  - ۷) متیقّن در حال و مشکوک در آینده؛
  - ۸) متیقّن در آینده و مشکوک در حال؛
  - ۹) متیقّن در آینده و مشکوک در گذشته از صور بالا مورد ۲، ۵ و ۹ قابل تصوّر نیست؛ زیرا در مورد ۲ اجتماع نقیضین و در مورد ۵ و ۹ ارتفاع آن صورت می‌گیرد، اما موارد دیگر قابل تصورست و اصولیان آن‌ها را ضمن چهار قالب تصویر نموده‌اند:
- الف)** جایی که متیقّن و مشکوک هر دو در گذشته تصوّر شود، برای مثال: اگر زید در روز شنبه عادل بوده و سپس در روز یک‌شنبه در عدالت او شک شود. بعد معلوم گردد در روز دوشنبه فاسق شده است، در صورتی که در روز سه‌شنبه حکم به بقای عدالت او در روز یک‌شنبه شود، به این عمل، «استصحاب ماضوی»

گفته می‌شود (خمینی، ۱۳۸۱، ۱۰). این قسم حجت نیست؛ زیرا اثری بر آن مترتب نمی‌شود؛ از همین رو، در کلام اصولیان حتی مثل مرحوم امام خمینی که رساله مستقلی در مبحث استصحاب نوشته‌اند، تعریفی برای آن ذکر نشده است.

**ب)** جایی که متیقن در زمان گذشته و مشکوک در زمان حال تصور شود. استصحاب این نوع، همان استصحاب رایج است به نام «استصحاب حالی» متداول و معروف در کلام اصولیان است (انصاری، ۱۴۲۴، ۲/۶۴۴؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۴/۳۰۶)؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۳/۱۶۶؛ خمینی، ۱۳۸۱، ۹ و دیگران؛ مثل اینکه دیروز یقین داشتیم که زید عادل بود، ولی امروز در بقای عدالت زید شک داریم.

**ج)** جایی که متیقن در زمان حال و مشکوک در زمان گذشته تصور شود (انصاری، ۱۴۲۴، ۳/۲۴؛ عراقی، ۱۴۲۰، ۲/۴۳۰؛ حلی، ۱۴۳۲، ۹/۱۱)؛ یا مشکوک در زمان حال و متیقن در زمان آینده تصور شود. این نوع را «استصحاب قهقری» یا مقلوب نامیده‌اند؛ مثل اینکه الان یقین به استعمال یک لفظ در معنای خاصی وجود دارد، ولی شک می‌کنیم که در گذشته و لسان روایات هم این لفظ در این معنا به کار برده می‌شده است یا خیر؟ در اینجا با استصحاب قهقرای، حکم به عدم تغییر لفظ شده است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۱۰)؛ یا مثلاً جایی که شک دارم که آیا به حد مسافت شرعی رسیده‌ام یا خیر، چون نمی‌دانم آیا بیست کیلومتر آمده‌ام یا بیشتر، در حالی که یقین دارم در پنج کیلومتر دیگر مسافر می‌باشم. این قسم از استصحاب مقلوب نیز قابل استناد نیست؛ زیرا در اینجا اخذ به یقین سابق یعنی یقین به عدم صدق عنوان مسافر می‌شود؛ لذا یقین آینده مناسب جریان استصحاب نیست.

**د)** آخرین مورد که به «استصحاب استقبالی» مشهور است، به دو صورت قابل تصور است: صورت اول: جایی که متیقن در زمان حال و مشکوک در آینده باشد، مثل اینکه فعلاً یقین دارم که زید عادل است و می‌شود پشت سرش نماز خواند، ولی شک دارم آیا این عدالت تا فردا و روزهای بعد باقی خواهد ماند یا خیر؟ (خویی، ۱۴۱۷، ۲/۸۹؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۵۵).

صورت دوم: جایی است که متیقن و مشکوک هر دو در آینده تصور شود. البته این صورت دوم همچون استصحاب ماضوی، در کلام علمای علم اصول نیامده و

کسی به آن نپرداخته است؛ زیرا هیچ ثمره‌ای بر جریان این نوع استصحاب مترتب نمی‌گردد؛ مثلاً یقین دارم که زید فردا مسافر نیست، ولی شک دارم که پس فردا مسافر می‌شود یا خیر؟

نکته مورد ملاحظه در این استصحاب این است که شک، باید فعلی باشد و تنها مشکوک، استقبالی باشد؛ چرا که اگر زمان شک نیز در آینده باشد، در این صورت، شک تقدیری می‌شود که بنا به نظر اکثر اصولیان حجت نیست و از بحث استصحاب استقبالی خارج می‌گردد (نائینی، ۱۳۵۲، ۳۵۱/۲؛ خویی، ۱۴۱۷، ۱۰۹/۲؛ حلّی، ۱۴۳۲، ۱۲/۹).

### شمول ادله استصحاب بر استصحاب استقبالی

#### ادله استصحاب در اصول امامیه

ادله مطرح شده در استصحاب استقبالی همان ادله مورد استشهاد استصحاب متداول است و دلیل خاصی جدای از آن ادله برای اثبات صرف استصحاب استقبالی وجود ندارد، البته شاید بتوان مؤیداتی از روایات مسائلی همچون مسئله جواز بدار برداشت نمود (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، باب جواز الصلاة عریاناً)، لکن به دو جهت به مطرح کردن آن روایات نیازی نیست، یکی اینکه روایات مطرح شده در مسئله جواز بدار با دسته‌ای دیگر از روایات وارده در همین باب تعارض دارد (ر. ک: نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳۹/۷؛ نائینی، ۱۴۲۱، ۴۳)؛ جهت دیگر اینکه بعد از اثبات عمومیت روایات مطرح شده برای استصحاب متداول بر استصحاب استقبالی، دیگر مجالی برای مطرح کردن روایات مسائلی هم چون جواز بدار و نقض و ابرام‌های آن نمی‌ماند؛ پس هدف از نگارش این بخش طرح ادله مطرح شده در استصحاب و اثبات شمولیت روایات مورد قبول برای استصحاب استقبالی می‌باشد.

ادله مورد استدلال برای استصحاب متعدد می‌باشد که برخی از آن‌ها عبارت است از:

#### (۱) افاده ظن

بعضی برای اعتبار استصحاب به این دلیل چنین اشاره نموده‌اند که با توجه به اینکه استصحاب ظن آور است، لذا به آن می‌توان عمل نمود (انصاری، ۱۴۲۴، ۹۱/۳)؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۱۲

آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۱۷۷/۳). این دلیل مورد مناقشات فراوانی می‌باشد، به این صورت که اگر هم بر فرض جریان استصحاب برای مکلف ظن به بقای حالت سابق بیاورد، تا دلیلی بر اعتبار این ظن از سوی شارع نیاید، نمی‌توان به اعتبار آن حکم نمود و اگر دلیلی بر اعتبار آن به اثبات برسد، آن دلیل خود به‌عنوان دلیل استصحاب مطرح می‌گردد؛ لذا این دلیل قابل پیگیری برای مورد بحث نمی‌باشد.

## ۲) سیره عقلا

بعضی برای اعتبار استصحاب به سیره عقلا اشاره نموده‌اند (عاملی، ۱۳۷۶، ۳۲۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۱۷۴/۳)؛ اگر این دلیل ثابت شود، می‌توان اعتبار آن را به جهت عدم فرق بین استصحاب حالی و استقبالی نسبت به مورد بحث نیز سرایت داد، اما حق این است که این دلیل نیز مانند دلیل اول حتی برای اعتبار اصل استصحاب مناسب نیست، تا چه رسد برای استصحاب استقبالی؛ زیرا این سیره اولاً معلوم التحقق نیست، به این سبب که بعضی از علما اصل استصحاب را به‌عنوان یک دلیل شرعی زیر سؤال برده‌اند (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲/۳۵۳؛ استرآبادی، ۱۴۲۶، ۴۱). ثانیاً بر فرض وجود این سیره در نزد عقلا، نهی از طرف شارع برای از بین بردن اعتبار آن وجود دارد و آن ادله فراوان در نهی از عمل به غیر علم یا ادله مجوزه برای برائت از تکلیف و یا بیان‌کننده احتیاط است؛ چه اینکه هر سه دسته از این روایات، اگر دلیل دیگری برای اثبات اعتبار استصحاب وجود نداشت، می‌توانست ردع از طرف شارع برای سیره عقلا به‌شمار رود. پس این دلیل هم نمی‌تواند اعتبار مطلق استصحاب را که از جمله آن استصحاب استقبالی است، به اثبات برساند.

## ۳) استقراء

یکی دیگر از ادله اعتبار استصحاب، استقراء می‌باشد؛ بدین معنا که حتی یک مورد هم در فقه نمی‌یابید که شارع به بقای حکم سابق حکم نکند و این خود دلیل بر اعتبار استصحاب است (شیخ انصاری، ۱۴۲۴، ۳/۵۴؛ صدر، ۱۴۱۷، ۶/۲۸). این دلیل هم مورد مناقشه است؛ به این جهت که اگر این استقراء موجب قطع شود، خود قطع دلیل

و حجت می‌گردد و اگر موجب قطع نشود، دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد؛ بنابراین، استقرا نمی‌تواند دلیل خوبی برای اعتبار استصحاب - به تمام اقسامش - باشد.

#### ۴) روایات

عمده‌ترین دلیل در استصحاب که مقصود اصلی این بحث نیز می‌باشد، استشهاد به روایات مأثوره در این باب و اثبات اطلاق آن‌ها می‌باشد (نائینی، ۱۳۵۲، ۳۵۸/۲؛ خوبی، ۱۴۱۷، ۱۳/۲) روشن می‌شود که به لحاظ دلالتی نیز استشهاد به روایات برای اعتبار بخشیدن به این نوع استصحاب، بدون محذور می‌باشد از جمله این روایات، روایت زراره است که رجال ذکر شده در آن‌ها، همگی ثقه می‌باشند و کسی در سند آن‌ها اشکال نکرده است.

#### ۱.۴. استناد به صحیح اول زراره

از امام علیه السلام سؤال می‌شود که آیا چرت زدن باعث از بین رفتن وضو می‌باشد یا خیر؟ حضرت در جواب می‌فرماید:

«لَا، حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَإِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بَيِّنٍ آخَرَ.» (حرعاملی، ۱۴۰۷، ۲۴۵/۱) ۱۴

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۱۴

در اینجا حضرت در پاسخ دو عبارت را آورده‌اند: یکی عبارت «فإنه على يقين من وضوئه» که با توجه به اینکه مربوط به سؤال زراره می‌باشد. مورد این پرسش، استصحاب حالی است و مشکوک در زمان پرسش وجود دارد، مناسب استدلال بر استصحاب استقبالی نیست و نمی‌توان به آن استدلال نمود.

عبارت دیگر امام علیه السلام: «و لا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بَيِّنٍ آخَرَ» است که حضرت به طور مطلق می‌فرماید: «یقین بما هو یقین هیچ‌گاه با شک نقض نمی‌شود، بلکه با یقین نقض می‌گردد». در اینجا با توجه به این مطلب که امام علیه السلام در بیان یک امر مرتکز عقلایی می‌باشند، می‌توانیم الغای خصوصیت از

۱. خیر؛ تا زمانی که یقین به خواب پیدا نشود. پس باید بر یقین به وضو باشد و نباید یقین را ابتدا به شک نقض نمود بلکه باید یقین را به یقین دیگر نقض کرد.



مورد نماییم؛ همان‌طور که بعضی از اصولیان فرموده‌اند که این روایت فقط شامل سؤال زراره نمی‌شود، بلکه در تمامی موارد مشابه نیز این‌گونه است (انصاری، ۱۴۲۴، ۵۶/۳: حائری، ۱۴۱۸، ۵۲۰؛ صدر، ۱۴۱۷، ۳۹/۶ و دیگران).

در مقام استدلال، همین کلام مشهور را توسعه داده و می‌گوییم: با الغای خصوصیت نه تنها می‌توان روایت را به تمامی موارد استصحاب حالی و متداول سرایت داد، بلکه می‌توان آن را در موارد استصحاب استقبالی نیز اعتبار بخشید؛ لذا باید گفت این روایت برای به اثبات رساندن اعتبار این نوع استصحاب دلیل خوبی است؛ زیرا امام علیه السلام جنس یقین را به‌عنوان یک قاعده کلی در نظر می‌گیرند و می‌فرمایند: تنها یقین است که می‌تواند یقین را نقض نماید نه شک و فرقی نمی‌کند که متعلق شک، امری حالی باشد یا استقبالی.

اگر کسی در مقام اشکال بر استدلال بگوید که انصراف به استقبال حالی مانع از اطلاق روایت نسبت به استصحاب استقبالی می‌گردد؛ در پاسخ گفته می‌شود: این انصراف از دو حال خارج نیست یا بدوی می‌باشد که با اندک تأملی زائل می‌گردد یا به دلیل کثرت وجود در ناحیه استصحاب حالی است که کثرت وجود نمی‌تواند دلیل بر انصراف باشد؛ زیرا انس بین لفظ و معنا با کثرت وجود حاصل نمی‌شود؛ چنان‌که اکثر اصولیان به این امر تصریح کرده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۶۳۲/۴؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۵۴۰/۴؛ صدر، ۱۴۱۷، ۵۲۷/۷).

پس استدلال به روایت اول زراره برای اعتبار بخشیدن به استصحاب استقبالی تمام است.

## ۲.۴. استناد به صحیح دوم زراره

روایت دوم زراره نیز صحیح است که زراره در آن، در مورد شک به وجود آمده نسبت به اصابت نجاست به لباسش، از حضرت سؤالاتی را می‌پرسد که حضرت در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید: «... قَالَ لِإِنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَتَ فَلَيْسَ يُبْغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا.» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۱۸۳/۱).<sup>۱</sup>

۱. به جهت اینکه تو بر یقین بر طهارت بوده‌ای و سزاوار نیست یقینت را، در هیچ‌جا به شک نقض نمایی.

در این روایت، در مقام استدلال نیز به دو فقره اشاره شده است: لَيْسَ يُبَغَى لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ؛ استفاده می‌نمایند و تنها تفاوت بین این دو وجود کلمه «أَبْدًا» در یکی دون دیگری است.

نحوه استدلال به این روایت نیز همانند روایت قبلی است، بلکه با توجه به تعبیر امام به «لیس ینبغی» واضح است که اشاره به یک قاعده کلی مرتکز نزد عقلا دارند، مبنی بر اینکه جنس یقین نباید به سبب جنس شک نقض گردد؛ حال می‌خواهد متعلق شک یا همان مشکوک، حالی باشد یا استقبالی.

پس استدلال به این روایت هم برای اعتبار بخشیدن به استصحاب مورد بحث تمام است.

#### ۳.۴. استناد به صحیحہ سوم زرارہ

این روایت نیز سند محکمی دارد که زرارہ در آن از حکم کسی می‌پرسد که در نماز، بین رکعت سوم و چهارم شک می‌کند و حضرت در پاسخ به او می‌فرماید:

«قَامَ فَأَصَافَ إِلَيْهَا أُخْرَى وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَلَا يُدْخِلُ الشَّكَّ فِي الْيَقِينِ وَلَا يَحْلِطُ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ وَلَكِنَّهُ يَنْقُضُ الشَّكَّ بِالْيَقِينِ وَيُتِمُّ عَلَى الْيَقِينِ فَيُنِي عَلَيْهِ وَلَا يَعْتَدُ بِالشَّكِّ فِي حَالٍ مِنَ الْحَالَاتِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳/۳۵۱)؛<sup>۱</sup>

بعضی به این روایت برای اثبات استصحاب استدلال نموده‌اند و فرموده‌اند: این روایت بدون تردید اعتبار اصل استصحاب را می‌رساند (خمینی، ۱۳۸۱، ۵۵). البته به نظر می‌رسد با توجه به توضیح امام علیه السلام و عطف چند جمله به یکدیگر و مخالف بودن ظاهر این روایت با قول امامیه نمی‌توان به مفاد این روایت برای اعتبار اصل استصحاب استدلال نمود، تا چه رسد به اینکه بخواهیم اعتبار استصحاب استقبالی را از آن استفاده کنیم. چرا که امامیه قائل است در شک بین سه و چهار باید بنا را بر چهار گذاشت و یک رکعت نماز احتیاط به‌جا آورد، در حالی که ظاهر روایت،

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۱۶

۱. بلند شو و یک رکعت دیگر به آن اضافه نما و چیزی بر تو (غیر از این) نمی‌باشد، و یقین را به سبب شک نقض نکن، و یکی را با دیگری مخلوط نکن، بلکه شک را با یقین نقض کن و بنا را بر ادامه یقین بگذار و به شک در هیچ حالتی اعتنا نداشته باش.

انجام رکعت چهارم به طور متصل است. لذا ظاهر روایت دلالتی بر اصل استصحاب ندارد.

البته محقق خویی<sup>ره</sup> می‌فرماید: از عطف چند جمله و تکرار امام<sup>ره</sup> فهمیده می‌شود که امام صرفاً در مقام جواب زراره برنیامده است، بلکه با تکرار قاعده استصحاب در صدد بوده تا به زراره تقیه بودن کلام را بفهماند (خویی، ۱۴۱۷، ۶۰/۲). اگر این توجیه را بپذیریم، باید بگوییم این روایت با قرینه حالیه، دلیل محکمی برای اعتباربخشی به استصحاب است و با توجه به اطلاقی که در آن وجود دارد، به کار استصحاب استقبالی نیز می‌آید.

در هر صورت، استدلال به این روایت با توجه به وجود احتمالات دیگر، با چالش مواجه است؛ زیرا بعضی آن را مورد استناد در مبحث اشتغال می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۴، ۵۶۸/۲؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۳۶۹/۲؛ صدر، ۱۴۱۷، ۸۶/۶) و می‌گویند که منظور امام<sup>ره</sup> در این روایت اضافه کردن یک رکعت نماز به صورت متصل است، تا یقین به اتیان تکلیف حاصل شود، نه بناگذاری بر یقین سابق. با توجه به این احتمالات، در نهایت می‌توان این روایت را مؤیدی برای سایر روایات معتبر دانست.

اعتبار استصحاب  
استقبالی در استنباط  
احکام شرعی

۱۷

#### ۴.۴. استناد به صحیحہ عبدالله بن سنان

این صحیحہ درباره لباسی است که به کافر ذمی عاریه داده شده و نجاست آن مشکوک است. در این مورد حضرت صادق<sup>ره</sup> فرموده‌اند:

«صَلِّ فِيهِ وَلَا تَغْسِلُهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ أَعَزَّتْهُ إِيَّاهُ وَهُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسُهُ، فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسُهُ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳۶۱/۲)؛<sup>۱</sup>

این روایت هم در مبحث استصحاب، مورد استناد اصولیان قرار گرفته و از آن اعتبار اصل استصحاب استفاده کرده‌اند. اما نسبت به استدلال به این روایت برای استصحاب استقبالی، مرحوم خویی فرموده است که شمول این روایت برای اعتبار

۱. در آن لباس نماز بخوان و بخاطر این عاریه آن را تغسیل مکن؛ زیرا در هنگام عاریه پاک بوده است و یقین به نجاست آن پیدا نموده‌ای، لذا حرجی در نماز خواندن با آن تا زمانی که یقین به نجاست پیدا نکرده‌ای نیست.

بخشیدن به استصحاب استقبالی نا کارآمد است و اگر بتوانیم از باب طهارت نیز الغای خصوصیت کنیم، باز هم با توجه به اینکه امام علیه السلام، قاعده را بر سؤال عبداللّه بن سنان تطبیق می کنند و قاعده کلی در مقام جواب نمی فرمایند، تنها شامل استصحاب حالی می گردد و نمی تواند دلیل برای استصحاب استقبالی واقع شود (خویی، ۱۴۱۷، ۱۹۰/۲).

ولی کلام ایشان با توجه به عدم پذیرش اعتبار انصراف - در این گونه موارد که به حد انس بین لفظ و معنا نمی رسد - صحیح به نظر نمی رسد و همان طور که ذکر شد، خود مرحوم خوئی انصراف ناشی از غلبه وجودی را رد نموده است (خویی، ۱۴۲۲، ۵۴۰/۴). لذا حق این است که از صحیح عبداللّه بن سنان نیز می توان اعتبار استصحاب استقبالی را فهمید و اگر نسبت به باب طهارت، الغای خصوصیت از روایت شود، دیگر فرقی بین استصحاب حالی و استقبالی در استشهاد به امثال این روایت وجود ندارد.

### ۵. استناد به روایت علی بن محمد قاسانی

در این روایت از روزه روزی که شک می شود از رمضان است یا خیر، پرسیده می شود و حضرت در پاسخ می فرماید: «الْیَقِینَ لَا یُدْخَلُ فِیهِ الشَّكُّ صُمْ لِلرُّؤِیَةِ وَ أَفْطَرَ لِلرُّؤِیَةِ.» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۶۴/۲)؛<sup>۱</sup> حق این است که در اینجا فرض عهدیت «ال» منتفی است و لذا این روایت به خاطر اطلاق در یقین و شک می تواند شاهد خوبی برای اعتبار استصحاب و از جمله استصحاب استقبالی باشد. اما مشکل آن است که علی بن محمد قاسانی فاقد توثیق است (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ۴۱۷)؛ لذا این روایت از لحاظ سندی ضعیف است و در نهایت مؤیدی برای سایر روایات می باشد.

روایات دیگری نیز برای اعتبار استصحاب به آن استدلال شده که بیان تمامی آن ها در این مختصر نمی گنجد.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۱۸

۱. شک در یقین داخل نمی گردد در هنگام رؤیت هلال (رمضان) روزه بگیر و در هنگام رؤیت هلال - شوال - افطار نما.

## ۶. اشکالات مطرح در تطبیق روایات استصحاب

### ۱.۶. عدم اطلاق روایات با توجه به لزوم حمل مطلق بر مقید

اشکال اول، اشکال به اطلاق روایات استصحاب است، به این صورت که ممکن است کسی بگوید: با توجه به اینکه در مقام به دو دسته روایات مطلق و مقید استشهد شد، ما باید مطلق را بر مقید حمل نماییم؛ لذا باید بگوییم: نمی‌توان اعتبار مطلق استصحاب را که شامل استصحاب استقبالی را هم نتیجه گرفت.

در جواب باید گفت:

اولاً: با توجه به مبانی اتخاذ شده در باب مطلق و مقید، وقتی دلیل مطلق و مقید هر دو مثبت باشند، مطلق بر مقید حمل نمی‌شود؛ مثلاً: در تفاوت «أعتق رقبة» و «أعتق رقبة مؤمنة»، قید «مؤمنة» تکلیف نسبت به رقبة غیر مؤمنة را نفی نمی‌کند، همچنان که بعضی از اصولیان در باب مطلق و مقید به این مسئله اذعان نموده‌اند (خویی، ۱۴۱۹، ۳۴۲/۲؛ صدر، ۱۴۱۷، ۴۴۱/۳).

ثانیاً: نسبت به همان موارد مقید در روایات مانند: روایت عبدالله بن سنان، بیان شد که آنجا هم استفاده اعتبار مطلق استصحاب با الغای خصوصیت از مورد، بدون محذور است و مورد، مخصّص نمی‌باشد.

ثالثاً: هنگامی که ثابت شد که «ال» وارده شده بر «یقین» برای بیان عهدیت نیست و جنس یقین را شامل می‌شود، این مطلب به ضمیمه اشاره به امر ارتکازی عقلایی، جمله را در مرتبه نصّ در عمومیت دلیل استصحاب برای در برگیری استصحاب استقبالی قرار می‌دهد و دیگر قابل تخصیص نیست.

### ۲.۶. عدم اطلاق روایات، با توجه به عدم شمول استصحاب قهقرایی

اشکال مطرح دیگر این است که روایات وارده در مبحث استصحاب اصلاً دارای اطلاق نمی‌باشد تا اعتبار استصحاب استقبالی برداشت شود؛ زیرا از خارج می‌دانیم که شامل استصحاب قهقرایی نمی‌شود و وقتی اطلاقی در روایات وجود نداشت، به قدر متیقن که استصحاب حالی است، اکتفا می‌شود؛ لذا دلیلی برای اعتبار استصحاب استقبالی باقی نمی‌ماند.

حق این است که این اشکال نیز وارد نیست و عدم اعتبار استصحاب قهقرایی ضرری به اطلاق روایات نمی‌رساند؛ به این بیان که ادله استصحاب اصلاً شامل استصحاب قهقرایی نمی‌شود و این استصحاب تخصصاً از تحت روایات خارج است؛ زیرا اطلاق روایات می‌گوید: یقین نباید به وسیله شک نقض شود و ما نیز در استصحاب حالی و استقبالی به همان پایبند هستیم، در حالی که در استصحاب قهقرایی، به عکس است و شک به وسیله یقین نقض می‌گردد.

### ۳.۶. عدم صدق نقض

در این استصحاب عنوان نقض وجود ندارد؛ زیرا هنوز مشکوکی نیامده تا نقض صدق کند؛ زیرا برای مثال وقتی زمان مشکوکی حالی باشد، می‌گوییم: دیروز زید عادل بود، پشت سرش نماز خواندیم. امروز شک می‌کنیم عادل است یا نه؟ وقتی مشکوک فعلی شد، نقض معنا می‌یابد؛ یعنی اگر پشت سرش نماز نخواندیم، یقین ما نقض شده است، اما وقتی که مشکوک استقبالی است، هنوز ظرف مشکوک نیامده و چیزی که هنوز ظرفش نیامده، نقض اصلاً در مورد آن معنا ندارد؛ لذا ادله استصحاب شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود!

این اشکال را آقای شیخ جواد فاضل لنکرانی در تقریرات بحث خویش مطرح نموده و در پاسخ گفته است:

«این اشکال در صورتی بر استصحاب استقبالی وارد است که مراد از نقض یقین و شک در روایات، نقض متیقن و مشکوک باشد؛ همچنان که بعضی همچون مرحوم شیخ انصاری و مَنْ تَبِعَ اِيشَانِ به آن اذعان کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۲۴، ۵۶۷/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۱۸۳/۳). ولی اگر قول دیگر را پذیرفتیم و گفتیم ظاهر روایات استصحاب این است که مراد از یقین یعنی خود یقین و مراد از شک یعنی خود شک، همچنان که بعضی همچون مرحوم نائینی قائل به این مطلب شده‌اند و بر مرحوم شیخ و آخوند اشکال کرده‌اند (نائینی، ۱۳۵۲، ۳۵۵/۲؛ خوبی، ۱۴۱۷، ۲۹/۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۱، ۳۲)، در این صورت، اشکال وارد نمی‌باشد و استصحاب استقبالی نیز جریان می‌یابد؛ زیرا در این صورت، ما کاری به متیقن و مشکوک

نداریم بلکه مهم یقین و شک فعلی است که هر دو وجود دارد.<sup>۱</sup> آنچه در مقام جواب اقوا به نظر می‌رسد کلام محقق نائینی و مدرسه ایشان است، البته نه به دلیل آن جهتی که این بزرگوار فرموده است که پذیرش مبنای دیگر خلاف ظاهر استناد امام علیه السلام به یقین و شک است و نیاز به دلیل دارد، بلکه به خاطر ممنوعیت پذیرش کلام شیخ انصاری و تابعان ایشان در این نظریه است؛ زیرا اگر کسی ادعا نماید که مراد امام علیه السلام از عدم نقض یقین و شک، متعلق یقین و شک است نه خود آن‌ها و لذا در استصحاب استقبالی به خاطر فقدان مشکوک نقض معنا ندارد؛ در جواب گفته می‌شود: پس در استصحاب متداول هم حکم به عدم نقض معنا ندارد؛ زیرا ظرف متیقن گذشته است و با آمدن شک، متیقن حقیقتاً نقض شده و دیگر برای حکم به عدم نقض آنچه حقیقتاً نقض شده، مجال نیست، در حالی که کسی این اشکال را در ناحیه استصحاب متداول مطرح نمی‌کند.

لذا باید بپذیریم مرحوم شیخ انصاری و من تبع ایشان در پذیرش این مبنا به خطا رفته‌اند و قطعاً مراد امام علیه السلام از عدم نقض یقین به سبب شک، خود یقین و شک است نه متعلقات آن‌ها. به این ترتیب چون این یقین و شک در هنگام اجرای استصحاب استقبالی نیز موجود است، پس اجرای این استصحاب بلا محذورست. برای مثال، شک در عدالت زید در دو روز دیگر، اگر به آن اعتنا شود، همین الآن یقین را نسبت به همان روز نقض می‌کند. البته جای طرح این اشکال در شک تقدیری است که خارج از موضوع این نوشتار می‌باشد.

## ۷. تطبیق ارکان استصحاب در استصحاب استقبالی

استصحاب دارای چهار رکن اساسی است: یقین سابق، شک لاحق، وحدت متعلق یقین و شک و وجود اثر عملی (صدر، ۱۴۱۷، ۶/۱۱۱). نسبت به ارکان استصحاب دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد و اکثر اصولیان به دو رکن نخست اکتفا کرده و از آن به «مقوم» تعبیر نموده و دو رکن دیگر را به صورت ضمنی و در

خلال بحث مطرح کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲۴/۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۲۱۲/۳؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۳۱۶/۴).

## رکن اول

نسبت به رکن اول - یعنی یقین سابق - باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد. نکته اول اینکه در تفسیر این رکن، دو نظر کلی وجود دارد: یکی اینکه یقین به حدوث به نحو موضوعی اخذ شده است که این، نظر مشهور اصولیان است (نائینی، ۱۳۵۲، ۳۵۰/۲؛ خوبی، ۱۴۱۷، ۲/۹۱؛ صدر، ۱۴۱۷، ۱۱۱/۶). نظر مقابل این است که مجرد حدوث سابق به عنوان رکن در استصحاب اخذ شده است، چه یقین به آن وجود داشته باشد و چه نباشد، بلکه اماره‌ای بر حدوث بیاید، در هر حال این رکن محقق شده است (شیخ انصاری، ۱۴۲۴، ۲۴/۳).

با توجه به هر یک از دو مبنای فوق، تحقق این رکن در استصحاب استقبالی بلا محذور می‌باشد.

نکته دیگری که در مورد این رکن باید مد نظر گیرد، این است که زمان متیقن باید مقدم بر زمان مشکوک باشد و این مفروض ما در استصحاب استقبالی است. چه اینکه اگر زمان مشکوک مقدم بر زمان متیقن باشد، استصحاب قهقرایی خواهد بود که از بحث ما خارج است.

## رکن دوم

نسبت به رکن دوم - شک در بقاء - باید گفت آنچه در هنگام استصحاب وجودش به عنوان رکن استصحاب اخذ شده، وجود شک است و فرقی نمی‌کند که متعلق شک یا همان مشکوک، در زمان آینده باشد یا گذشته، در هر حال، شک فعلی به هنگام جریان استصحاب استقبالی وجود دارد.

## رکن سوم

نسبت به رکن سوم که وحدت متعلق یقین و شک است، باید توجه داشت که در جریان استصحاب (به‌طور مطلق) از جایی بحث می‌شود که متعلق یقین و شک یکی باشد، یعنی شک در همان مورد یقین به وجود بیاید؛ زیرا در غیر این صورت، بحث داخل در قاعده مقتضی و مانع خواهد شد و از بحث استصحاب خارج می‌شود.



## رکن چهارم

آخرین رکن جریان استصحاب وجود اثر عملی است (صدر، ۱۴۱۷، ۱۱۱/۶)، ولی بعضی از آن به شرط یاد نموده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۳۲۹، ۲۱۴/۳؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۸۸/۲)؛ به هر حال، اگر ثمره شرعی بر جریان استصحاب بار نشود، اعتباری ندارد؛ این امر در استصحاب استقبالی نیز مطرح است؛ مثلاً اگر در حال حاضر یقین به عدالت زید و شک در بقای عدالت او تا دو روز دیگر داشته باشیم و بخواهیم با اجرای استصحاب استقبالی بگوییم: زید دو روز دیگر عادل است، این لغو است؛ زیرا بر ثبوت عدالت زید در دو روز دیگر هیچ اثر شرعی در زمان جریان استصحاب مترتب نمی‌شود.

در اینجا باید بحث شود که آیا بر جریان استصحاب استقبالی اثری شرعی مترتب می‌گردد یا خیر؟ آیا این استصحاب موارد کاربردی در فقه دارد یا اجرای چنین استصحابی لغو است؟ با بیان کاربردهای فقهی استصحاب استقبالی در ادامه این نوشتار، تحقق این رکن نیز به اثبات می‌رسد.

اعتبار استصحاب  
استقبالی در استنباط  
احکام شرعی

## ۸. کاربرد فقهی استصحاب استقبالی

### ۱.۸. جواز بدار

این مسئله را مرحوم صاحب عروه در مسائل باب تیمم مطرح کرده است. توضیح اینکه وضعیت شخصی که اول وقت از به جا آوردن بعضی از اجزا یا شرایط نماز عاجز است از سه حال خارج نیست:

الف) یقین دارد که این عجز و ناتوانی تا آخر وقت باقی خواهد ماند؛ در اینجا به اجماع، مبادرت به عمل ناقص و جایگزین ساختن آن به جای کامل جایز است.  
ب) یقین دارد که این ناتوانی تا آخر وقت زائل خواهد شد؛ در این صورت، بلاشکال حق مبادرت ندارد، بلکه باید صبر کند و انتظار بکشد به دلیل اینکه این شخص مأمور به انجام عمل در خصوص اول وقت نیست تا بتواند به بدل آن منتقل شود، بلکه به طبیعی عمل در کل این وقت مأمور است و وقتی به بدل آن منتقل می‌شود که تمام افراد طولیه مبدل منه متعذر باشد که در اینجا چنین نیست.

ج) شك دارد که آیا عذر او تا پایان وقت باقی خواهد ماند یا خیر؟ در این صورت هم علی القاعده باید گفت: حق اتیان عمل را در اول وقت ندارد، ولی مرحوم سیدیزدی فرموده‌اند: این فرد می‌تواند تیمم و مبادرت به نماز نماید (یزدی، ۱۴۰۹، ۳۷۴/۱) دیگران نیز به این مسئله اشاره کرده، حکم نموده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۳۱۲/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹/۷).

علت حکم یادشده طبق بیان مرحوم خویی، جریان استصحاب استقبالی است؛ به این صورت که الآن یقین به عدم دسترسی به آب دارد و شك می‌کند در اینکه آیا تا پایان وقت آب برای وضو پیدا می‌کند یا خیر؟ در اینجا استصحاب می‌گوید: بنا را بر عدم وجدان آب بگذار و با تیمم نماز بخوان (خویی، ۱۴۱۷، ۸۹/۲).

### ۲.۸. وجوب روزه حائض

با توجه به اینکه شرط وجوب روزه برای زن طهارت از حیض در طول روز می‌باشد، اگر زنی که الآن طاهر است، شك نماید که آیا این طهارت تا غروب باقی می‌ماند یا خیر، فقها حکم به وجوب روزه و امساک برای زن در آن روز می‌نمایند. علت این حکم تمسک به استصحاب استقبالی طهارت تا غروب می‌باشد (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۱۵۵/۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱۵۴/۳؛ همدانی، ۱۴۱۶، ۳۰/۴).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷  
۲۴

### ۳.۸. یادگیری بعضی از احکام

بعضی از فقها فرموده‌اند: در جایی که انسان یقین دارد به اینکه در حال حاضر تکلیفی، مثل دفن میت به عهده‌اش نمی‌باشد، لازم نیست احکام آن را یاد بگیرد، ولی اگر شك کند که در زمان آینده آیا به گردنش واجب می‌شود یا خیر با استصحاب عدم ابتلا، وجوب تعلم آن نفی می‌شود و لازم نیست احکام آن را یاد بگیرد (خویی، ۱۴۲۲، ۴۵۴/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳۰۵/۲).

### ۴.۸. حرمت اتلاف آب وضو

در جایی که فردی یک میزان آب برای وضو دارد و می‌داند که مکلف به نماز

با وضو در هنگام زوال می‌باشد، اما شک دارد در اینکه جایز است این آب را بریزد، به این جهت که احتمال می‌دهد دیگر آب پیدا نکند و مجبور به نماز با تیمم شود یا جایز نیست؟ در اینجا برخی از فقها با استصحاب وجوب نماز با وضو به عدم جواز تلف آب حکم می‌نمایند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵۶/۵۵؛ یزدی، ۱۴۰۹، ۴۷۱/۱؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۳۹/۱۰).

### ۵.۸. عدم بازگشت دیه

در کتاب دیات این مسئله مطرح شده که اگر فردی بر دیگری جنایتی وارد نماید که دیه کامل دارد، همانند اینکه قوه بینایی فردی را از بین ببرد. در اینجا یقین به ضمان فرد جانی نسبت به دیه کامل داریم، اما اگر شک شود در این ضمان، به این جهت که ممکن است این قوه بر اثر گذشت زمان یا جهت دیگری برگردد؛ در اینجا حکم به ضمان دیه کامل می‌گردد و جهت آن استصحاب بقای دیه است (شهید اول، ۱۴۲۷، ۶۵۱/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۷/۴۳).

### ۶.۸. برداشت دیه کامل

یکی دیگر از مسائلی که در آن از استصحاب استقبالی استفاده شده، فتوای برخی از فقها در کتاب دیات است. ایشان گفته‌اند که: اگر فردی باعث شکستن کمر دیگری گردد باید دیه کامل بدهد، هر چند احتمال بدهد در آینده خوب می‌شود. علت این حکم استصحاب بقای دیه در آتی است (شهید اول، ۱۴۲۷، ۶۵۳/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۲/۴۳).

### ۷.۸. لزوم معامله سلف

از جمله کاربردهای استصحاب استقبالی در مبحث معاملات که در کلام فقها به چشم می‌خورد، در بیع سلم است و آن در جایی است که شک شود که آیا مبیع در سر رسید مقرر یافت می‌شود یا خیر؟ فقها فرموده‌اند: با جریان استصحاب استقبالی حکم به لزوم این معامله می‌شود (شهید اول، ۱۴۲۷، ۵۴۱/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۷/۲۴ و دیگران).

نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که برخی از فضلاء معاصر به تبع مرحوم نائینی (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۵۸/۱) به صاحب جواهر نسبت داده‌اند که ایشان استصحاب استقبالی را در کتابشان نپذیرفته است (موسوی جزایری، شهیدی پور و دیگران، مدرسه فقهت، تقریرات درس خارج)، در حالی که با بررسی بعضی از مسائل این کتاب مشخص گردید که ایشان نیز استصحاب استقبالی را مبنای بعضی از فتاوی خویس قرار داده‌اند؛ که از جمله آن‌ها مسئله ۴، ۵، ۶، ۷ است که در کتاب جواهر الکلام مطرح شده است؛ لذا وجه استناد مرحوم نائینی و تبعیت بعضی دیگر مشخص نگردید!

#### ۸.۸. تغییر فتوا

بعضی از فقها فرموده‌اند: اگر برای مجتهدی تبدل رأی حاصل شود، تنها در زمانی لازم است به مقلد اطلاع دهد که علم داشته باشد که آن مسئله مورد ابتلای مکلف واقع می‌شود. اما در صورتی که یقین به عدم ابتلای مکلف در زمان حال داشته باشد و شک کند که آیا آن مسئله در آینده مورد ابتلا واقع می‌شود یا خیر، با تمسک به استصحاب استقبالی، حکم به عدم وجوب اعلام مجتهد می‌شود؛ زیرا فرض بر این است که مجتهد طبق موازین شرعی فتوا داده است (خویی، ۱۴۱۰، ۹/۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ۱۰/۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۲۶

#### ۹.۸. عدالت امین

از دیگر مسائل شرعی که استصحاب استقبالی در آن کاربرد دارد، این مسئله است: کسی می‌تواند امین از طرف حاکم (بر اموال یتیم) قرار بگیرد که عادل باشد و حاکم نمی‌تواند غیر عادل را امین نماید. حال اگر فردی در زمان حاضر عادل بود و حاکم او را امین قرار داد و سپس شک کرد که او در آینده هم امین می‌ماند یا خیر؟ در اینجا با جریان استصحاب استقبالی عدالت، بقای عدالت در آینده را احراز می‌نماید و چیزی بر عهده حاکم نیست (خویی، ۱۴۱۱، ۱۸۲).

آنچه گذشت، مواردی از استدلال فقها به استصحاب استقبالی بود؛ که با رجوع

به کتاب‌های فقهی می‌توان مسائل مختلفی را به دست آورد که فقها با تمسک به این استصحاب، حکم مربوط را بیان نموده‌اند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده مشخص گردید که استصحاب استقبالی همانند استصحاب حالی، از جمله ادله پرکاربرد در استنباط احکام شرعی است و مورد استناد فقها در بسیاری از مسائل فقهی قرار گرفته است. البته برخی مانند شهید اول به آن تصریح نموده‌اند و بیان کرده‌اند که مستند حکم، تمسک به استصحاب است و بعضی همانند صاحب جواهر در بعضی مسائل، پس از رد روایات وارده در بحث، حکم را بر مبنای استصحاب استقبالی ذکر نموده‌اند.

هم روایات استصحاب شامل استصحاب استقبالی است و هم ارکان استصحاب همگی در استصحاب استقبالی وجود دارند. مسیر استدلال به روایات یادشده برای اعتبار استصحاب استقبالی، این‌گونه است که یک دسته روایات به‌طور صریح و به‌عنوان یک قاعده کلی نقض یقین به شک را جایز نمی‌داند و استشهاد به این روایات برای اعتبار دادن به استصحاب استقبالی، تمام است. دسته دیگر روایات دارای خصوصیت و قیودی است که در بعضی از آن‌ها می‌توان الغای خصوصیت نمود و اعتبار استصحاب را به‌طور مطلق برداشت نمود.

با توجه به اینکه ادله بیان شده برای اعتبار این نوع استصحاب تمام می‌باشد، هر فقیه و اصولی ناگزیرست اعتبار این استصحاب را بپذیرد و کاربردهای آن را مورد توجه قرار دهد. بنابراین جا دارد اصولیان معاصر به واکاوی دقیق این مسئله پرداخته و با مشخص کردن ابعاد و زوایای آن، زمینه را برای بهره‌مندی هرچه بیشتر در فقه، فراهم آورند.

## منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن، (۱۴۲۹ق)، بحر الفوائد في شرح الفرائد، ۸ جلد، چاپ اول، بیروت.
۲. آمدی، علی، (۱۴۱۰ق)، الإحكام في اصول الأحكام، ۲ جلد، دار الکتب الاسلامی، چاپ سوم، بیروت.
۳. اشتهاودی، علی پناه، (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، ۳۰ جلد، دار الاسوة، چاپ اول، تهران.
۴. اندلسی الظاهری، محمد علی، (۱۴۰۷ق)، الإحكام في اصول الأحكام، ۲ جلد، دار الحیل، چاپ دوم، بیروت.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، ۵ جلد، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، قم.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۴ق)، فرائد الأصول، ۴ جلد، مجمع فکر اسلامی، چاپ نهم، قم.
۷. تبریزی، جواد، (۱۴۲۶ق)، منهاج الصالحین، ۲ جلد، مجمع امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، قم.
۸. حائری یزدی، عبدالکریم، (۱۴۱۸ق)، درر الفوائد، ۱ جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، قم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم.
۱۰. حسینی روحانی، سید محمد، (۱۴۱۹ق)، المرتقی الی الفقه الارقی، ۲ جلد، دار الجلی، چاپ اول، تهران.
۱۱. حلّی، حسین، (۱۴۳۲ق)، اصول الفقه، ۱۲ جلد، مکتبه الفقه و الاصول، چاپ اول، قم.
۱۲. حلّی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، المهدب البارع في شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
۱۳. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۳۰ق)، کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ۳ جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، قم.
۱۴. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱ش)، الاستصحاب، ۱ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران.
۱۵. خمینی، مصطفی، (۱۴۱۸ق)، تحریرات في الاصول، ۸ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۹ق)، دراسات في علم الأصول، ۴ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، قم.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۱ق)، فقه الشیعه، ۱ جلد، چاپخانه نو ظهور، چاپ سوم، قم.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۲ق)، محاضرات في اصول الفقه، ۴ جلد، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی،

## جستارهای

### فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

- چاپ اول، قم.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ۲ جلد، انتشارات داوری، چاپ اول، قم.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ۲ جلد، انتشارات داوری، چاپ پنجم، قم.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ۲ جلد، انتشارات مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، قم.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، الهدایة فی الأصول، ۴ جلد، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، چاپ اول، قم.
۲۳. رازی، محمد، (۱۴۱۲ق)، المحصول فی علم الاصول، ۶ جلد، دار الفکر، چاپ دوم، بیروت.
۲۴. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، ۷ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم، قم.
۲۵. طباطبایی قمی، سید تقی، (۱۳۷۱ش)، آراؤنا فی اصول الفقه، ۳ جلد، انتشارات محلاتی، چاپ اول، قم.
۲۶. طوسی، شیخ محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، انتشارات کُتُب اسلامی، چاپ اول، تهران.
۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، ۱۰ جلد، انتشارات کُتُب اسلامی، چاپ چهارم، تهران.
۲۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ش)، الرجال، ۱ جلد، انتشارات حیدری، چاپ دوم، قم.
۲۹. عاملی، حسن، (۱۳۷۶ش)، معالم الاصول (با حواشی سلطان العلماء)، ۱ جلد، انتشارات قدس، چاپ دوم، قم.
۳۰. عاملی، سید محمدحسین، (۱۴۲۷ق)، زبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، ۹ جلد، دار الفقه، چاپ چهارم، قم.
۳۱. عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۲۰ق)، مقالات الأصول، ۲ جلد، مجمع فکر اسلامی، چاپ اول، قم.
۳۲. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۳۷۶ش)، الذریعة الی اصول الشریعة، ۲ جلد، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
۳۳. غرناطی المالکی، ابراهیم، (۱۴۱۷ق)، الموافقات فی اصول الشریعة، ۲ جلد، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۳۴. غزالی، محمد، (۱۴۱۹ق)، المنخول من تعليقات الاصول، جلد، دار الفكر، چاپ سوم، بیروت.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، جلد، انتشارات کُتُب اسلامی، چاپ چهارم، تهران.
۳۶. نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲ق)، أجود التقریرات، ۲ جلد، مؤسسه صاحب الامر، چاپ اول، قم.
۳۷. ——— (۱۴۲۱ق)، الرسائل الفقهیه، جلد، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، قم.
۳۸. ——— (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم.
۳۹. نجفی، جعفر، (۱۴۲۲ق)، كشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، انتشارات احیاء تراث عربی، چاپ هفتم، بیروت.
۴۱. همدانی، رضا، (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، ۱۴ جلد، مؤسسه جعفری، چاپ اول، قم.
۴۲. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، عروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، بیروت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم  
پاییز ۱۳۹۷

۳۰